

بررسی محتوای احادیث راویان متهم به «وضع» و «غلو» در کتاب الضعفاء ابن غضائری*

قاسم بستانی** و سیما ابوغیث***

چکیده

وضع حدیث یکی از آسیب‌های مهم حدیثی است که توسط برخی از راویان در طول تاریخ ایجاد شده است. به همین علت کتب رجال شیعه همواره در صدد معرفی راویان جاعل حدیث بوده‌اند. ابن غضائری یکی از رجالیان برجسته شیعه نیز در کتاب رجال خود به این امر همت گماشته و راویان متهم به جعل را شناسانده است. در توصیف برخی از این راویان دلیل وضع را غلو آنها دانسته است. پرسشی که در اینجا مطرح می‌شود این است که روایات راویان متهم به وضع که در کتب حدیثی متقدم به‌ویژه در کتاب الکافی نقل شده دارای محتوای غلوآمیز است یا خیر؟ و آیا نظر ابن غضائری در توصیف این راویان صحیح است یا خیر؟ تحقیق تلاش کرده با روش کتابخانه‌ای و داده‌پردازی توصیفی - تحلیلی، به این پرسش پاسخ دهد. ضرورت تحقیق این مسئله زمانی مشخص می‌شود که برخی با نگاه وثوق‌السندی تمامی روایات راویانی که متهم به جعل حدیث شده‌اند را رد می‌کنند در حالی محدثان مهم شیعه از آنها روایت نقل کرده‌اند و به محتوای روایات آنها اعتماد نموده‌اند و مضمون متون حدیثی آنها توسط راویان ثقه دیگر نیز نقل شده است. نتیجه به‌دست آمده نشان می‌دهد تمامی راویان متهم به جعل در کتاب ابن غضائری از نظر همه رجالیان متقدم نیز جاعل شمرده شده‌اند و علت غالب جاعل بودن آنها گرایششان به جریان غلو بوده که با بررسی انجام شده فهمیده شد محتوای روایات این راویان که در کتب حدیثی قدما آمده با شاخصه‌های غلو در دوره متقدم هم‌خوانی ندارد.

کلیدواژه‌ها: جعل حدیث، وضع للحدیث، علل جعل، مبانی قدمات، رجال ابن غضائری.

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۲۵ - تاریخ تأیید: ۱۴۰۲/۰۶/۱۵.

** استاد تمام گروه قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه شهید چمران اهواز، ایران؛ (نویسنده مسئول)؛
(gbostanee@yahoo.com).

*** دانشجوی دکتری قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و دانشگاه شهید چمران اهواز، ایران؛
(s.albooghobysh2016@gmail.com).

یکی از چالش‌های مهم در حدیث، وجود احادیث موضوع (ساختگی) است. حدیث موضوع روایتی است که توسط جاعلان حدیث ساخته شده و به دروغ به پیامبر اسلام ﷺ یا یکی از امامان معصوم علیهم‌السلام نسبت داده شده است. به چنین حدیثی حدیث مجعول یا جعلی هم می‌گویند.^۱ جاعلان حدیث همواره از سوی اهل بیت علیهم‌السلام مورد مذمت قرار گرفته‌اند.^۲ محدثان شیعه و اهل سنت به تبعیت از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت علیهم‌السلام بر این امر مواظبت کرده و سعی بر این داشته‌اند که کتب خود را عاری از حدیث ساختگی ارائه دهند؛ هرچند مبنای هر کدام از علما در شناخت حدیث جعلی متفاوت بوده است. علمای رجال نیز سعی بر شناساندن راویان جاعل داشته‌اند. یکی از کتاب‌های رجالی که با هدف معرفی راویان ضعیف تدوین شده و جزء اصول اولیه رجالی شمرده می‌شود، رجال ابن غضائری است. این کتاب که غالباً راویان ضعیف را معرفی می‌کند و کمتر به راویان ثقه می‌پردازد، به برخی از جاعلان حدیث نیز اشاره داشته است. از آنجا که ابن غضائری به رجالی سخت‌گیر معروف است^۳ و برخی از داده‌های رجالی او با دیگر رجالیان معاصر او متعارض بوده و یا علمای محدث همچون کلینی و شیخ طوسی از روایانی که ابن غضائری او را تضعیف کرده و وضاع دانسته حدیث نقل کرده‌اند، اکنون این پرسش ایجاد می‌شود مبنا و معیار ابن غضائری در جاعل دانستن راویان متهم به جعل چیست؟ آیا محتوای روایات این راویان در منابع حدیثی شیعه نشانی از جعل دارند؟ برای دانستن این پرسش لازم است محتوای روایات متهمان به جعل را بررسی کرد. ضرورت تحقیق این مسئله زمانی مشخص می‌شود که برخی با نگاه وثوق السنندی تمامی روایات روایانی که متهم به جعل حدیث شده‌اند را رد می‌کنند در حالی محدثان مهم شیعه از آنها روایت نقل کرده‌اند و به محتوای روایات آنها اعتماد نموده‌اند. بنابراین هدف تحقیق مشخص کردن درست و یا نادرست عمل کردن ابن غضائری در قضاوتش نسبت به راویان جاعل است.

روش پژوهش در این مقاله کتابخانه‌ای بوده و ابتدا از کتاب رجال ابن غضائری روایان متهم به

۱. مقیاس الهدایة، ج ۱، ص ۲۹۲؛ شرح البدایة فی علم الدرابة، ج ۱، ص ۱۵۵؛ معیارهای شناخت احادیث ساختگی (فاسم بستانی)، ص ۱۴.

۲. ر. ک: سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۱۳ و ۱۴.

۳. الرواشح السماویة (میرداماد)، ص ۱۰۰ و ۱۸۲.

جعل را با جستجوی کلیدواژه‌های همچون «وضع»، «موضوع»، «جعل»، «مجعل»، «جاعل» و «وضاع» استخراج کردیم که هفت راوی با این واژگان پیدا شدند و نظر ابن غضائری را درباره آنها فیش برداری گردید و سپس نظر دیگر رجالیان مهم شعبی همچون نجاشی، شیخ طوسی، کشی، علامه حلی، ابن داود نیز درباره هر کدام از روایان جستجو و جمع‌آوری شد تا مشخص گردد آیا اتهام جعل تنها از سوی ابن غضائری است یا دیگر رجالیان نیز این نظر را دارند. سپس در کتب حدیثی متقدم شیعه، به‌ویژه کتاب «الکافی» تتبع گردید و روایات این روایان استخراج گردید و بعد با روش توصیفی تحلیلی به پردازش اطلاعات پرداخته شد.

با جستجویی که نگارندگان انجام داد درباره این موضوع به‌صورت مستقل و با نگاه بررسی محتوایی روایان متهم به جعل در رجال ابن غضائری پژوهشی صورت نگرفته است اما تحقیقاتی که توسط کارشناسان و متخصصان انجام شده را می‌توان به دو گروه تقسیم کرد:

الف) پژوهش‌هایی که درباره شخصیت ابن غضائری و نگاه انتقادی به کتاب او انجام گرفته است: ۱. پایان‌نامه «تحقیقی پیرامون شخصیت ابن غضائری و و کتاب رجال ابن غضائری» از محمدرضا آرام، ۱۳۷۵ش؛ ۲. مقاله «انتساب کتاب الضعفاء به ابن غضائری: آسیب‌شناسی تحلیل‌ها» از عمیدرضا اکبری، مجله مطالعات تاریخی قرآن و حدیث، شماره ۶۵، ۱۳۹۸ش؛ ۳. مقاله «تحلیل انتقادی نسبت به کتاب الضعفاء به ابن غضائری» از توحید پاشایی و نهله غروی، مجله علوم قرآن و حدیث، شماره ۱۰۳، ۱۳۹۸ش. در تمامی پژوهش‌های نام‌برده به شخصیت ابن غضائری و معرفی و انتقادهای که به کتاب الضعفاء وجود دارد پرداخته و به‌صورت مسئله محور در محدوده بررسی محتوایی روایان متهم به جعل پرداخته نشده است.

ب) کتاب‌ها و مقالاتی که درباره وضع حدیث و جاعلان نگاشته شده است: ۱. کتاب «معیارهای شناخت احادیث ساختگی» از قاسم بستانی؛ ۲. مقاله «شیوه‌های جعل حدیث» از قاسم بستانی، مجله علوم حدیث، شماره (۳ و ۴)؛ ۳. مقاله «شیعه و آغازگران جعل حدیث» از قاسم بستانی، فصلنامه تخصصی شیعه‌شناسی؛ ۴. مقاله «حکم شرعی وضعیت حدیث و بررسی دلایل موافقان وضع حدیث» از قاسم بستانی، مجله علوم حدیث، شماره (۴۰)؛ ۵. زمان آغاز وضع حدیث، از قاسم بستانی، مجله مطالعات تاریخی قرآن و حدیث، شماره (۴۳)؛ مقاله «بازشناسی شخصیت اسحاق بن محمد النخعی» از قاسم بستانی و همکاران، مجله مطالعات فهم حدیث، شماره (۱۶)؛ مقاله «زمینه‌های تضعیف یونس بن ظبیان» از رحیمه شمشیری و همکاران، مجله علوم قرآن و حدیث، شماره ۱۰۳؛ مقاله «پذیرفتنی یا نپذیرفتنی بودن غلو صالح بن سهل، یکی از روایان شیعه» از سیده سکینه موسوی و همکاران، مجله لوم حدیث شماره (۹۸).

لازم به ذکر است از برخی از نگاشته‌های پیش‌گفته در مقاله پیش رو استفاده شده است.

پژوهش پیش رو بعد مفهوم‌شناسی به شناسایی راویان متهم به جعل در رجال ابن‌غضائری و بررسی محتوای احادیث آنها پرداخته که در ادامه به پردازش، توصیف و تحلیل این مسئله پرداخته می‌شود.

الف. مفهوم‌شناسی

پیش از ورود به مسئله اصلی برخی از کلیدواژه‌های مهم در این مقاله توضیح داده می‌شود که عبارت‌اند از: ۱. معرفی ابن‌غضائری؛ ۲. معرفی کتاب الضعفاء ابن‌غضائری؛ ۳. حدیث موضوع؛ ۴. راوی جاعل.

۱. ابن‌غضائری

وی ابو الحسین، احمد بن حسین بن عبیدالله بن ابراهیم غضائری است. او از بزرگان شیعه در قرن پنجم هجری می‌باشد. تاریخ ولادت و وفات او دقیقاً مشخص نیست؛ اما آنچه مسلم است او از علمای قرن پنجم هجری و هم دوره و هم شاگردی شیخ طوسی و نجاشی بوده و در سنین جوانی و قبل از چهل سالگی از دنیا رفته است.^۱ مهمترین شخصیتی که در خاندان ابن‌غضائری همچون خورشیدی تابناک می‌درخشد پدر بزرگوار او حسین بن عبیدالله غضائری است. او استاد فرزندش بوده از رجال یون برجسته و آشنای به انساب و از فقهای کم نظیر دوران خویش به شمار می‌رود.^۲ شیخ طوسی و نجاشی از تألیفات او استفاده کرده‌اند.^۳ از جمله تألیفات او: ۱. کتاب الضعفاء، معروف به رجال ابن‌غضائری؛^۴ ۲. کتاب تاریخ ابن‌غضائری، این کتاب پس از وفات ابن‌غضائری در اختیار نجاشی بوده و شامل راویان حدیث و تاریخ زندگی آنها بوده و این کتاب غیر از رجال ابن‌غضائری است؛^۵ ۳. فهرست الأصول؛ ۴. فهرست المصنفات. پیرامون این دو کتاب شیخ طوسی در ابتدای فهرست گفته: «در بین علمای امامیه عده‌ای کتاب‌هایی در خصوص معرفی کتب بزرگان شیعه و معرفی مؤلفان آنها نوشته‌اند؛ اما هیچکس کاملتر و جامعتر از شیخ بزرگوار، ابو الحسین، احمد بن حسین (ابن‌غضائری) انجام نداده است. او در این دو کتاب هر چه یافته جمع آوری نموده است».^۶ متأسفانه در زمان حیات ابن‌غضائری کسی این دو کتاب را استنساخ نکرده بود و تنها يك نسخه از

۱. آشنایی با کتب رجالی شیعه (رحمان ستایش)، ص ۳۷.

۲. رجال نجاشی، ص ۳۸۵؛ خلاصة الاقوال، ص ۵۰.

۳. رجال نجاشی، ج ۱، ص ۵۲، ۷۷ و ۱۴۱؛

۴. رجال ابن‌داود، ص ۳۸۳.

۵. رجال نجاشی، ج ۱، ص ۵۲، ۷۷ و ۱۴۱؛

۶. فهرست طوسی، ص ۲.

هر يك موجود بوده که پس از وفات او بوسیله بعضی از ورثه‌اش از بین رفته‌اند.^۱ در وصف رجالی ابن‌غضائری برخی او را به‌علت مجهول‌بودن حال وی^۲ و کثرت جرح روایان^۳ تضعیف کرده‌اند. در مقابل گروهی دیگر وی را به پشتوانه قرائنی همچون: نقل آراء ابن‌غضائری در رجال نجاشی و خلاصة الاقوال علامه حلی، ترحم نجاشی هنگام نام‌بردن از او،^۴ تصریح علامه محمدتقی مجلسی به اعتماد متأخران بر آراء ابن‌غضائری^۵ او را ثقه دانسته‌اند.^۶ با توجه به قرائن و شواهد پیش‌گفته ابن‌غضائری فی‌الغالب ثقه و مورد اعتماد است؛ اما درباره عدم اعتبار و یا اعتبار تضعیفات وی باید بررسی شود که در گفتار بعدی به آن پرداخته می‌شود.

۲. کتاب الضعفاء ابن‌غضائری

کتاب ابن‌غضائری در ردیف کتب ثمانیه رجال ذکر می‌شود، اما باید توجه داشت که این کتاب برخلاف دیگر اصول رجال مورد مناقشه و بحث فراوان واقع شده است. از نکات قابل توجه پیرامون این کتاب سرگذشت نسخه‌های آن است. ابن‌غضائری خود از بزرگان شیعه در قرن پنجم هجری و هم‌عصر نجاشی و شیخ طوسی است و در جلال و عظمت مقام او هیچ شبهه‌ای وجود ندارد. نکته اساسی در سرگذشت نسخه کتاب اوست چرا که از قرن پنجم تا قرن هفتم هیچ نام و اثری از «کتاب الضعفاء» ابن‌غضائری نیست و سید بن طاووس از آن پرده‌برداری می‌کند.^۷ در انتساب کتاب الرجال به غضائری پدر یا ابن‌غضائری اختلاف شده است و برخی نیز اصل انتساب کتاب را به هر دو نفی کرده‌اند.

نظریه اول: کتاب الرجال، متعلق به ابن‌غضائری نیست، بلکه از مجعولات و ساخته‌های دشمنان شیعه است که خواسته‌اند با جعل این کتاب، ارزش روایان شیعه را از بین ببرند.^۸ نظریه دوم: کتاب الرجال، تألیف حسین بن عبیدالله غضائری، یعنی پدر احمد، است.^۹ نظریه سوم: کتاب رجال، تألیف احمد بن حسین بن عبیدالله غضائری (ابن غضائری) است. این نظر که در کلمات عالمان رجالی به‌عنوان رأی مشهور شناخته شده است، شواهدی مختلفی

۱. فهرست طوسی، ص ۲.

۲. نقد الرجال (مقدس اردبیلی)، ج ۱، ص ۱۱۹.

۳. الرواشح السماویه (میرداماد)، ص ۱۰۰ و ۱۸۲.

۴. رجال نجاشی، ص ۸۳.

۵. روضة المتقین، ج ۱۴، ص ۳۵۶.

۶. برای مطالعه قرائن بیشتر به ر.ک: آشنایی با کتب رجالی شیعه، ص ۳۹-۴۱.

۷. التحریر الطاووسی، ص ۵.

۸. آشنایی با کتب رجالی شیعه، ص ۴۲، به نقل از: الذریعة إلى تصانیف الشیعه، ج ۴، ص ۳۱.

۹. آشنایی با کتب رجالی شیعه، ص ۴۳، به نقل از: بحارالانوار، ج ۱۰۸، ص ۱۶۰.

دارد.^۱

گذشته از اعتبار کتاب ابن غضائری از جهت صحت انتساب کتاب و منقولات آن به وی، اعتبار آرای نقل شده از او نیز در میان متأخران بحث شده است. دسته‌ای از بزرگان همچون ابن طاووس، علامه حلی و ابن داود به صراحت یا به حسب ظاهر عبارتشان، بر آرای او اعتماد کرده‌اند. دسته دوم که اغلب از اخباریان هستند، آرای ابن غضائری را نپذیرفته‌اند. دسته سوم، بین تضعیفات و توثیقات او تفصیل قائل شده‌اند. ایشان تضعیفات ابن غضائری را بی اعتبار و توثیقات او را معتبر دانسته‌اند.^۲ کتاب الضعفاء ابن غضائری در مجموع به توصیف ۲۵۵ راوی پرداخته است.

۳. حدیث موضوع

«وضع»، در لغت، به معنای فرونهادن و پایین آوردن است.^۳ در روزگار کنونی به معنای «قرار دادن» به کار می‌رود. می‌توان گفت اصطلاح «حدیث موضوع» نیز با معنای لغوی آن، پیوند دارد. حدیث موضوع، حدیثی است که در آن قول، فعل و تقریری به دروغ به پیامبر ﷺ و نیز ائمه علیهم السلام (نزد شیعیان)، نسبت داده شود،^۴ و تأکید شده که حدیث باید ساختگی باشد، نه حدیث فرد دروغگو؛ چه گاهی دروغگو، راست می‌گوید.^۵ حدیث موضوع، اسامی دیگری نیز دارد؛ مانند: حدیث جعلی، مجعول، مکذوب، مختلق، مصنوع، مفتری، اسرائیلی، مخترق و مخترع.^۶

واضعان حدیث، راه‌های متفاوتی را برای وارد کردن مفاهیم ساختگی به مجموعه دین داشته‌اند. آنان برای رسیدن به مقصود خود و نفوذ به درون احادیث، از شیوه‌های گوناگونی مانند وضع جزئی و

۱. برای مطالعه شواهد این نظریه ر.ک: آشنایی با کتب رجال شیعه، ص ۴۴ - ۴۶.

۲. برای مطالعه بیشتر ر.ک: مقاله «تحلیل انتقادی نسبت کتاب الضعفاء به ابن غضائری»، مجله علوم قرآن و حدیث، ش ۱۰۳، ص ۴۳-۷۷.

۳. ر.ک: العین، فراهیدی، ج ۲، ص ۱۹۷؛ الصحاح فی اللغة، جوهری، ج ۳، ص ۱۲۹۹؛ معجم مقاییس اللغة، احمد بن فارس، ج ۶، ص ۱۱۷.

۴. مقاله «حکم شرعی وضع حدیث و بررسی دلایل موافقان وضع حدیث»، قاسم بستانی، مجله علوم حدیث، ص ۲۲. به نقل از: تدریب الراوی، ج ۱، ص ۲۷۸؛ قواعد التحدیث، ص ۱۵۰؛ علوم الحدیث، ص ۷۷؛ منهج نقد المتن، ص ۲۰۵؛ اصول الحدیث، خطیب، ص ۴۱۵؛ منهج النقد عند المحدثین، ص ۳۱۰؛ الرعاية، ص ۱۵۲؛ الرواشح، ص ۱۹۳؛ مقیاس الهدایة، ج ۱، ص ۳۹۹؛ نهایة الدرایة، ص ۳۰۹؛ اصول الحدیث، سبحانی، ص ۱۰۵ - ۱۰۶.

۵. مقاله «حکم شرعی وضع حدیث و بررسی دلایل موافقان وضع حدیث»، قاسم بستانی، مجله علوم حدیث، ص ۲۲، به نقل از: الرعاية، ص ۱۵۲؛ مقیاس الهدایة، ج ۱، ص ۳۹۹؛ اصول الحدیث، سبحانی، ص ۱۰۵ - ۱۰۶.

۶. مقاله «حکم شرعی وضع حدیث و بررسی دلایل موافقان وضع حدیث»، قاسم بستانی، مجله علوم حدیث، ص ۲۲.

کلی، کتاب‌سازی و دس در مجموعه‌های حدیثی، استفاده کرده‌اند. جاعلان، گاه واژه‌هایی را بر متن حدیث می‌افزودند و معنای آن را به سود خود، تغییر می‌دادند، گاه حدیثی کوتاه یا بلند را، از آغاز تا پایان، می‌ساختند و گاه، مجموعه‌ای از روایت‌های ساختگی را با چند روایت قطعی الصدور، در هم می‌آمیختند و در قالب نوشته‌ای به ظاهر متین و معتبر، روانه بازار حدیث می‌کردند.^۱

۴. راوی جاعل

در طول تاریخ حدیث، افرادی بوده‌اند که به دروغ‌سازی و جعل حدیث دست زده‌اند که حقایق معارف اهل بیت علیهم‌السلام را می‌پوشاندند تا با این کار و با اهداف گوناگون خود دست یابند هرچند برخی از این اهداف با نیت خیر و حتی شرعی تلقی می‌کردند.^۲ تعصبات مذهبی، انحرافات عقیدتی، خدمت به حاکم ستمگر، کسب مال یا مقام، غلو در مذهب و عقاید، بزرگ کردن خود و یا تأثیر عناصر یهودی و مسیحی از عوامل تحریف حقایق، جعل احادیث و دروغ‌گویی است. بنابراین راوی جاعل به کسی گفته می‌شود که با انگیزه‌های مختلف دست به جعل جزیی (تحریف روایات) و کلی (ساختن کل روایات)^۳ می‌زند و آن را به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت علیهم‌السلام نسبت می‌دهد.^۴

جاعلان حدیث حدیث را به پنج گروه تقسیم می‌کند که عبارت‌اند از: گروه اول: کسانی که در تنگنای زندگی زاهدگونه گرفتار شده بودند و در نتیجه از ضبط و تشخیص کامل روایات غافل بودند و برخی هم کتاب‌های شان از بین رفته یا گم شده یا سوخته بود و یا خود آن را زیر خاک پنهان کرده بودند و تنها از حفظ، نقل حدیث می‌کردند و بیشتر به اشتباه دچار می‌شدند. گروه دوم: کسانی که در نقل حدیث خود را به زحمت نمی‌انداختند و چندان دقتی در اخذ و تلقی حدیث بر خود روا نمی‌داشتند؛ از این رو در احادیث اینان نیز خلط و اشتباه فراوان دیده می‌شود. گروه سوم: افراد ثقه و مورد اعتماد بودند ولی در پایان عمر دچار اختلال ذهنی گردیدند؛ از این رو احادیث صحیح و سقیم را به هم در آمیختند. گروه چهارم: کسانی که از درک کاملی برخوردار نبودند و هر چه بر آنان تلقین می‌شد باور می‌کردند. گروه پنجم: کسانی که از روی عمد و قصد، جعل حدیث می‌کردند.^۵

۱. ر. ک: برای مطالعه بیشتر در روش‌ها و گونه‌های جعل ر. ک: مقاله «شیوه‌های جعل حدیث» (قاسم بستانی)، مجله علوم حدیث، شماره ۳ و ۴، ص ۱۸۶؛
۲. برای مطالعه توجیهات قایلان به شرعی بودن وضع حدیث ر. ک: مقاله «حکم شرعی وضع حدیث و بررسی دلایل موافقان وضع حدیث»، قاسم بستانی، مجله علوم حدیث، ص ۲۲.
۳. ر. ک: آسیب‌شناخت حدیث، ص ۱۳۴ و ۱۳۵.
۴. ر. ک: مقباس الهدایة، ج ۱، ص ۲۹۲؛ شرح البدایة فی علم الدرایة، ج ۱، ص ۱۵۵.
۵. الموضوعات، ج ۱، ص ۴۶ - ۳۵.

در کتاب‌های مختلف رجالی و حدیثی برخی راویان با واژه «وضاع» و «جاعل» معرفی شده‌اند که در شناساندن جاعل رجالیان و محدثان هر کدام مبنای خود را داشته‌اند. بنابراین نمی‌توان گفت مبنای یک رجالی، مبنای تمام رجالیان است و در عمل نیز این را نشان داده‌اند و برخی یک رجالی را متهم به جعل معرفی نموده‌اند در حالی همان راوی نزد رجالی دیگر ثقه و مورد اطمینان توصیف شده است. این موضوع در منابع رجالی اهل سنت نسبت به راویان شیعی بسیار مشهود است که برخی از آنها بر مبنای خودشان راویانی که به فضائل اهل بیت علیهم‌السلام پرداخته‌اند آنها را جاعل اهل بیت معرفی کرده‌اند.

۵. غلو

غلو، در لغت به معنای «فرا تر از حد و اندازه رفتن»، «افراط کردن» و «باور داشتن به صفات بی حد و مرز درباره کسی یا چیزی» است.^۱ در معنای اصطلاحی آن نیز عالمان، قید «فرا تر از حد» را آورده و بدان تأکید کرده‌اند. در تعریف غلو چنین تعریف شده: «انسان، چیزی یا کسی را از آن حدی که است بالاتر بداند».^۲ درباره معیارهای شناخت غالبان در کتاب‌های رجالی متقدم شیعه، مطلبی به‌صراحت، اشاره نکرده‌اند اما در برخی توصیفات راویان به‌ویژه در گزارش‌های مرحوم کشی به علت و مصداق غلو اشاره دارند که از این اشارات می‌توان به برخی از معیارهای شناخت غلو از دیدگاه رجالیان متقدم دست یافت. البته باید توجه داشت که مبانی و ملاک‌های رجالیان و محدثان در شناخت غلو یکی نیست که در بخش بعد به آنها پرداخته می‌شود. در ادامه به راویان متهم بر جعل را از نگاه این غضائری‌پگیری می‌کنیم و برای تقویت نظر او یا رد آن نظر رجالیان معاصر او نیز توجه می‌شود و سپس با بررسی محتوایی روایات این راویان به نتیجه نهایی درباره پرسش‌های مطرح‌شده در مقدمه خواهیم رسید.

ب. راویان متهم به جعل و غلو و بررسی محتوای احادیث آنها

همان‌گونه که در مقدمه گذشت برای شناسایی راویان متهم به جعل از واژگان «جعل» و «وضع» استفاده شد و پی این جستجو به هفت راوی دست یافتیم که از نظر این غضائری‌جاعل حدیث و غالی شناخته شده‌اند. هرچند ممکن است دیگر راویان ضعیف نیز به علت جعل تضعیف شده باشند اما در این مقاله فقط راویانی بررسی شده‌اند که واژه جعل و مترادفاتش برای آنها به‌کار رفته و اتهام غلو برای

۱. ر.ک: غلو و فرهنگ غلو در فرهنگ شیعی، قاسم بستانی، فصل‌نامه شیعه‌شناسی، شماره ۱۲، ص ۳۶؛ دانش‌نامه امیرالمؤمنین علیه السلام بر پایه قرآن، حدیث و تاریخ، صص ۲۸۱-۲۹۴.
 ۲. غلو و فرهنگ غلو در فرهنگ شیعی، قاسم بستانی، فصل‌نامه شیعه‌شناسی، شماره ۱۲، ص ۳۶.

آنها توصیف شده باشد. در این بخش تک‌تک روایان همراه با توصیف ابن غضائری آورده می‌شود و سپس نظر رجالیان اولیه شیعه درباره آنها بررسی می‌گردد که دیده شود به چه میزان نظر ابن غضائری با دیگر علمای رجال هم‌خوانی دارد و سپس به بررسی موضوع و محتوای روایات آنها در کتب حدیثی پرداخته می‌شود تا از این گذر به میزان رابطه محتوای حدیث با غلو و وضاع بودن این روایان دست یافت.

۱. اسحاق بن محمد بن احمد

ابویعقوب، اسحاق بن محمد بن احمد بن ابان یکی از روایانی است که از نظر کتاب الضعفاء، متهم به وضع حدیث توصیف می‌شود. او در زمان امام هادی علیه السلام و امام حسن عسکری علیه السلام می‌زیسته است.^۱ ابن غضائری او را فاسد المذهب، دروغگو در نقل حدیث و «وضاع» توصیف نموده و می‌گوید به روایات او اعتنا نمی‌شود و سپس استناد می‌کند به سخن عیاشی^۲ که از اسحاق بن محمد روایتی آورده که در مقابل آن، حدیث مشهور است و این مطلب اشاره به وضع حدیث این راوی دارد.^۳ دیگر رجالیان نیز او را غالی^۴ و معدن روایات باطل توصیف کرده‌اند.^۵ در بین علمای اهل سنت نیز غالی شمرده شده و گفته‌اند که او امام علی علیه السلام را خدا می‌دانست^۶ ویا دارای روایات غلوآمیز همچون «شریک بودن شیطان در ایجاد نطفه مبغض علی علیه السلام» است.^۷ او را سردسته فرقه اسحاقیه نیز دانسته‌اند که اعتقاد به الوهیت و ربوبیت امام علی علیه السلام داشته‌اند.^۸

بنابراین در توصیف رجالی اسحاق بن محمد، علاوه بر ابن غضائری، نزد دیگر رجالیان متقدم نیز اتفاق نظر وجود دارد که او به علت غلو متهم به جعل حدیث بوده است.

حال باید دید محتوای روایات او دارای مفاهیم غلوآمیز است یا خیر؟ در ادامه صرفاً آن روایاتی

۱. رجال الطوسی، ص ۳۸۴ و ۳۹۷.

۲. محمد بن مسعود بن محمد بن عیاشی سمرقندی کوفی، کنیه‌اش ابوالنضر و معروف به «عیاشی»، فقیه بزرگوار و عالم وارسته‌ای است که در رشته‌های: فقه، ادب، حدیث و تفسیر تبحر فراوان داشته است. او از اعیان علما و از اکابر فقهای شیعه در عهد مرحوم ثقة الاسلام کلینی و استاد کلینی بوده است.

۳. رجال ابن غضائری، ج ۱، ص ۴۲.

۴. رجال طوسی، ص ۳۸۴؛ رجال کشی، ۱۸.

۵. رجال نجاشی، ص ۷۴؛ رجال ابن داود، ص ۴۲۶.

۶. تاریخ بغداد (خطیب بغدادی)، ج ۶، ص ۳۷۷؛ میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۱۹۶.

۷. الموضوعات (ابن جوزی)، ج ۱، ص ۳۸۵؛ میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۱۹۷.

۸. مقاله «بازشناسی شخصیت اسحاق بن محمد نخعی»، قاسم بستانی، مجله مطالعات فهم حدیث، ش ۱۶، ص ۶۰.

آورده می‌شود که محتوای روایات با یکی از معیارهای غلو ارتباط داشته باشد. روایاتی که در سند آن اسحاق بن محمد نخعی قرار گرفته به‌گونه‌های موضوعی ذیل است:

۱.۱. امامت ائمه معصومان علیهم‌السلام

یکی از مهمترین گزارش‌های روایی اسحاق بن محمد در موضوع امامت است. در این گزارش‌ها به موضوعات مختلف امامت اشاره شده که عبارت‌اند از:

روایات دال بر امامت امام حسن عسکری علیه‌السلام: برخی روایات اشاره به جانشینی و امامت امام حسن عسکری علیه‌السلام بعد از امام هادی علیه‌السلام است؛ برای نمونه: اسحاق بن محمد از یحیی بن درباب گزارش می‌کند:

پس از فوت ابی جعفر (محمد پسر امام هادی) خدمت امام هادی رسیدم او را تسلیت دادم ابومحمد (امام حسن عسکری) نشسته بود و گریست امام هادی علیه‌السلام به او رو کرد و فرمود: به راستی خدا تبارک و تعالی در وجود تو جانشینی برای او مقرر کرده است، خدا را حمد کن.^۱

روایات دال بر بداء در امامت: برخی از گزارش‌هایی که اسحاق بن محمد نقل کرده به وجود آمدن بداء در روند امامت اشاره دارد؛ به‌عنوان نمونه او روایتی نقل می‌کند که از ظاهر آن چنین برمی‌آید که امامت پس از امام هادی علیه‌السلام در سید محمد رحمته‌الله مسقر بوده ولی پس از رحلت او برای خداوند بداء حاصل شده و امر امامت به حضرت عسکری منتقل شده است.^۲

روایات دال بر علم و آگاه به غیب امام: برخی از گزارش‌های اسحاق بن محمد اشاره به علم غیب و خیر از ذهن شخص می‌دهد. به‌طور مثال: او گزارش‌های را نقل می‌کند که امام سوالاتی که شخصی در ذهن داشته، اما به دلیل فراموشی یا شرمندگی نپرسیده، جواب می‌دهد.^۳ یا امام از اتفاقات آینده خبر می‌دهد؛ مانند تعیین زمان مرگ مهتدی عباسی^۴ از این نوع از روایات‌هاست. یا از فوت فرزند شخصی اطلاع می‌دهد.^۵ یا از بین رفتن مال فردی پیش‌گویی می‌کند.^۶ همچنین اسحاق

۱. الکافی، ج ۱، ص ۳۲۷. همچنین در باب «بَابُ الْإِشَارَةِ وَ النَّصِّ عَلَى أَبِي مُحَمَّدٍ ع» گزارش‌های دیگری از اسحاق بن محمد درباره امامت امام حسن عسکری علیه‌السلام بیان شده است.

۲. همان، ص ۳۲۷.

۳. همان، ص ۳۴۷، ج ۴؛ ص ۵۰۹، ج ۱۳؛ ص ۵۱۰، ج ۱۵.

۴. همان، ص ۵۱۱، ج ۱۸.

۵. همان، ص ۵۱۰، ج ۱۷.

۶. همان، ص ۵۱۰، ج ۱۵.

بن محمد در گزارش دیگری از علم لدنی امام سخن می‌گوید که امام بدون اینکه آموزش دیده باشد به لغات و زبان مختلف مسلط بودند.^۱

این‌گونه از روایات در واقع به نشانه‌های امامت اشاره داشته که نه تنها درباره امام حسن عسکری علیه السلام بیان شده بلکه نسبت به سایر ائمه علیهم السلام نیز گزارش کرده‌اند و همچنین نه تنها اسحاق بن محمد راوی این گزارش‌ها بوده، بلکه سایر راویان به طرق دیگر این‌گونه روایات‌ها را نقل کرده‌اند. بنابراین نمی‌توان گفت این مفاهیم روایی دارای غلو بوده است؛ بلکه در آن زمان علم و غیب‌گویی امام راهی برای شناخت امام معصوم برای شیعیان بوده است.^۲

۱/۲. تفسیر و تأویل آیات قرآن

برخی از گزارش‌های اسحاق بن محمد در تفسیر و یا تأویل آیات است. به‌طور مثال او روایتی را می‌آورد که از امام درباره معنای «وليجه» در آیه «وَلَمْ يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَا رَسُولِهِ وَلَا الْمُؤْمِنِينَ وَلِيجَةً» پرسیده شده که امام پاسخ می‌دهند «وليجه کسی است که او را در برابر امام بر حق علم می‌کنند و پیشوا می‌سازند».^۳

روایت دیگر از او در تفسیر قمی گزارش شده که امام در مقام تأویل آیات سوره علق است:

حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ: حَدَّثَنَا عُمَانُ بْنُ يُوسُفَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ كَيْسَانَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ نَزَلَ جَبْرَائِيلُ عَلَى مُحَمَّدٍ ص فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ اقْرَأْ قَالَ وَ مَا أَقْرَأُ قَالَ اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ يَعْنِي خَلَقَ نُورَكَ الْأَقْدَمَ قَبْلَ الْأَشْيَاءِ خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ يَعْنِي خَلَقَكَ مِنْ نُطْفَةٍ [عَلَقَةٍ] وَ سَقَى مِنْكَ عَلِيًّا اقْرَأْ وَ رَبُّكَ الْأَكْرَمُ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ يَعْنِي عَلَّمَ عَلِيَّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ يَعْنِي عَلَّمَ عَلِيًّا مَا لَمْ يَعْلَمْ قَبْلَ ذَلِكَ.^۴

در این حدیث، برخی از واژگان آیات به مفاهیمی تعبیر شده که با ظاهر آیات منطبق نیست. گفته شده منظور از «خلق»: خدا نور پیامبر صلی الله علیه و آله را قبل از همه اشیاء خلق کرد. مقصود از «علق»: خدا

۱. همان، ص ۵۰۹.

۲. ر.ک: تاریخ حدیث شیعه ۱ (طباطبایی)، ص ۳۱۸.

۳. الکافی، ج ۱، ص ۵۰۸، ح ۹.

۴. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۳۰.

پیامبر را از نطفه خلق کرد و نطفه علی عَلَيْهِ السَّلَامُ از نطفه پیامبر جدا کرد. منظور از «عَلِمَ» یعنی به علی آنچه را نمی دانست تعلیم داد.

در تفسیر آیات احتمال غلو، خیلی ضعیف است. اما در تأویل آیات که خارج شدن از معنای ظاهری و بیان کردن معنای باطنی است، احتمال غلو زیاد است. همان طور که در حدیث فوق گذشت، چنین چیزی در مخیله عرف نمی گنجد و قبول نمی کنند. علاوه بر آن این حدیث در تفسیر قمی آمده که اعتبار و انتساب آن به نویسنده مبهم بوده و دیگران نیز آن را نقل نکرده اند. بنابراین به نظر می رسد چنین روایت های سبب اتهام اسحاق بن محمد به غلو شده باشد.

لازم به ذکر است بیشتر روایات اسحاق بن محمد در موضوع امامت، به ویژه درباره امام حسن عسکری عَلَيْهِ السَّلَامُ است که فقط در کتاب الکافی حدود ۴۰ روایت در این موضوع از طریق او روایت نقل شده است. با بررسی های انجام شده در محتوای روایات اسحاق بن محمد، آنچه مرحوم کلینی از طرق او روایت نقل کرده، بوی غلو از آنها استشمام نمی شود بلکه مطابق با عقاید شیعه است.^۱ اما در برخی از کتاب های حدیثی مانند تفسیر قمی، از او احادیث شاذ در تأویل آیات قرآن دیده می شود که به نظر می رسد نقل این گونه روایات سبب نگاه غالی گری به او شده که این نوع غلو از نوع غلو در ربوبیت نیست و در معیار غلو بودن آن نیز بین بزرگان اختلاف نظر است که بعداً به آن پرداخته خواهد شد. همچنین به نظر می رسد آنچه را که مرحوم کلینی از او روایات نقل کرده یا مربوط به قبل از انحراف او بوده و یا اینکه محتوای این روایات با سایر روایات هم مضمون و نقل شده از طرق صحیح، هم خوانی داشته و سبب شده صاحب الکافی روایات با محتوای صحیح او را بیاورد؛ همان طور که در باب «بَابُ الْإِشَارَةِ وَالنَّصِّ عَلَى أَبِي مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ» و «بَابُ جَبْرِ وَقَدْرِ وَامْرِ بَيْنَ الْأَمْرَيْنِ» مضمون روایات اسحاق را از دیگر راویان نیز آورده است.

۲. صالح بن سهل الهمدانی

یکی دیگر از راویانی ابن غضائری او را جاعل حدیث معرفی نموده است صالح بن سهل الهمدانی است. او از اصحاب امام باقر و امام صادق عَلَيْهِمَا السَّلَامُ و اهل کوفه است.^۲ ابن غضائری درباره او می گوید: «غال کذاب وضاع للحدیث... لا خیر فیہ و لا فی سائر ما رواه»؛^۳ او غالی، دروغگو و بسیار

۱. برای مطالعه بیشتر ر.ک: مقاله «بازشناسی شخصیت اسحاق بن محمد نخعی»، قاسم بستانی و همکاران،

مجله مطالعات فهم حدیث، شماره ۱۶، ص ۵۳-۷۳.

۲. رجال طوسی، ص ۱۳۸ و ۲۲۵.

۳. رجال برقی، ص ۲۷.

۴. رجال ابن الغضائری، ج ۱، ص ۶۹.

جعل کننده حدیث است و خیری در او و روایت‌هایش نیست. رجال کشی روایتی از خود صالح نقل می‌کند و می‌نویسد: صالح بن سهل می‌گوید: من به ربوبیت حضرت صادق علیه السلام قائل بودم. روزی خدمت ایشان رسیدم و همین که چشمش به من افتاد فرمود: «یا صالح إنا و الله عبید مخلوقون لنا رب نعبده و إن لم نعبده عذبنا»: ای صالح، به خدا سوگند، ما بندگانی مخلوق هستیم، ما را پروردگاری است که عبادتش می‌کنیم و اگر عبادتش نکنیم، عذابمان خواهد کرد.^۱

ابن داود او را جزء ممدوحین آورده^۲ و علامه حلی نیز بعد ذکر سخن ابن غضائری درباره صالح بن سهل از مرحوم کشی گزارشی می‌آورد که صالح خود را از غلو تبرئه کرده است و نزد امام صادق علیه السلام قسم خورده که ایشان را ربّ نمی‌داند:

عن صالح بن سهل أنه ذكر عن نفسه أنه كان يعتقد الربوبية في الصادق علیه السلام و أنه دخل عليه فأقسم له أنه ليس برب.^۳

بر اساس آنچه گذشت آنچه موجب جاعل دانستن صالح بن سهل شده، غلو او در انتساب مقام ربوبیت به امام معصوم علیه السلام بوده که در برخی گزارش‌ها خود اعتراف به آن کرده و سپس با برخورد و هدایت امام، اعتقاد خود را تغییر داده است. یکی دیگر از روایانی ابن غضائری او را جاعل حدیث معرفی نموده، صالح بن سهل همدانی است. او از اصحاب امام باقر و امام صادق علیه السلام و اهل کوفه است.^۴ ابن غضائری درباره او می‌گوید: «غال كذاب وضاع للحديث... لا خير فيه و لا في سائر ما رواه»؛^۵ او غالی، دروغگو و بسیار جعل کننده حدیث است و خیری در او و روایت‌هایش نیست. رجال کشی روایتی از خود صالح نقل می‌کند که او گفته است: من به ربوبیت حضرت صادق علیه السلام قائل بودم. روزی خدمت ایشان رسیدم و همین که چشمش به من افتاد فرمودند: «یا صالح إنا و الله عبید مخلوقون لنا رب نعبده و إن لم نعبده عذبنا»: ای صالح، به خدا سوگند، ما بندگانی مخلوق هستیم، ما را پروردگاری است که عبادتش می‌کنیم و اگر عبادتش نکنیم، عذابمان خواهد

۱. رجال کشی، ص ۳۴۱.

۲. رجال ابن داود، ص ۱۸۵.

۳. خلاصة الاقوال، ص ۲۹.

۴. رجال طوسی، ص ۱۳۸ و ۲۲۵.

۵. رجال برقی، ص ۲۷.

۶. رجال ابن الغضائری، ج ۱، ص ۶۹.

کرد^۱. همین امر سبب شده که صالح خود را از غلو تبرئه کند و نزد امام صادق علیه السلام قسم بخورد که ایشان را ربّ نمی‌داند^۲. به همین جهت برخی او را جزء ممدوحین ذکر کرده‌اند^۳. بر اساس آنچه گذشت آنچه موجب جاعل دانستن صالح بن سهل شده، غلو او در انتساب مقام ربوبیت به امام معصوم علیه السلام بوده که در برخی گزارش‌ها خود اعتراف به آن کرده و سپس با برخورد و هدایت امام، اعتقاد خود را تغییر داده است. بنابراین ممکن است روایات پیش از توبه او سبب متهم‌بودن وی به جعل و غلو در نزد ابن‌غضائری شده باشد^۴.

محتوای روایات او در کتب حدیثی شیعه به‌ویژه در الکافی به شرح ذیل است:

۲/۱. جبر و اختیار

برخی گزارش‌های صالح بن سهل در مسئله جبر و اختیار است که به پاسخ‌های امام صادق علیه السلام به پرسش‌های برخی سؤال‌کنندگان در جبر خداوند اشاره دارند و امام به نفی جبر و اختیار محض و سمت و سو دادن اصحاب به اعتقاد «امر بین امرین» می‌پردازد^۵. این روایات جزء اعتقادات شیعی بوده و سایر راویان ثقه نیز به این احادیث پرداخته‌اند^۶ و با توجه به هم‌مضمونی گزارش‌های صالح بن سهل با آنها هیچ‌گونه احتمال جعل و یا غلو داده نمی‌شود.

۲/۲. در فضائل و شئون پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه و محبان آنها

برخی از روایات‌های صالح درباره جایگاه و فضیلت‌های اهل‌بیت علیهم السلام و دوست‌داران آنهاست. در ادامه به تعدادی از گزارش‌های او را در این موضوع پرداخته می‌شود: عرضه و اقرار روح‌های محبان اهل‌بیت پیش از خلقت: در گزارشی صالح از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که روح‌های مردم دوهزار سال قبل از خلقت بدنشان آفریده شده و روح کسانی که محب اهل‌بیت بودند به امام عرضه شده و نشان داده‌اند^۷.

پیامبر صلی الله علیه و آله نخستین ایمان‌آورنده به خدا: گزارش‌هایی از صالح به ایمان آوردن پیامبر صلی الله علیه و آله به

۱. رجال کشی، ص ۳۴۱.

۲. خلاصه الاقوال، ص ۲۹.

۳. رجال ابن داود، ص ۱۸۵.

۴. برای مطالعه بیشتر ر.ک: مقاله «پذیرفتنی یا نپذیرفتنی بودن غلو صالح بن سهل، یکی از راویان شیعه»، سیده سکینه موسوی و همکاران، شماره ۹۸، ص ۱۴۱-۱۶۰.

۵. الکافی، ج ۱، ص ۱۵۹، ح ۱۰۹ و ۱۱.

۶. برای نمونه ر.ک: الکافی، باب «الْجَبْرِ وَالْقَدْرِ وَالْأَمْرِ بَيْنَ الْأَمْرَيْنِ».

۷. الکافی، ج ۱، ص ۴۳۸، ح ۱.

خداوند پیش از همه پیامبران اشاره دارد و همین سبب پیش افتادن مقام ایشان نسبت به سائر انبیاء شده است.^۱

خلقت طینت مؤمن از طینت پیامبران: روایاتی از او درباره اینکه طینت مؤمنان از طینت انبیا آفریده شده و به همین دلیل مومنان پلید و آلوده نمی‌شوند.^۲

نفی ربوبیت امام: صالح ناقل روایتی است که نه تنها غلو او را نفی می‌کند بلکه ترویج دهنده بر خود امام معصوم با غالیان است و آن روایت چنین است: صالح بن سهل می‌گوید: پس از فراغت امام علی علیه السلام از پیکار با اهل بصره (پس از جنگ جمل)، هفتاد مرد از «زط» پیش او آمدند، بر او سلام کردند و با زبان خویش با او سخن گفتند، حضرت علی علیه السلام به همان زبان، سلام آنان را پاسخ دادند. سپس فرمودند: من آن گونه که شما گفته اید، نیستم. من بنده آفریده خدایم. آنان نپذیرفتند و گفتند: تو همانی (یعنی تو خدایی). حضرت علی علیه السلام فرمود: اگر دست برندارید و از آنچه گفته اید به سوی خداوند باز نگردید، حتماً شما را می‌کشم. آنان نپذیرفتند که برگردند و توبه کنند. آن حضرت فرمان دادند تا چاههایی برای آنان بکنند. چاهها کنده شد. سپس بین چاهها شکاف ایجاد کردند و آنان را در آن چاهها افکندند و سر آنها را پوشاندند و در یکی از چاهها که کسی نبود آتش افروختند. و آنها بر اثر دود جان سپردند.^۳

۲/۳. تأویل و انتساب آیات قرآن کریم به اهل بیت علیهم السلام

برخی از گزارش‌های صالح بن سهل به تأویل بردن آیات و نسبت‌دادن مفاهیم آنها به اهل بیت علیهم السلام است. در ادامه به تعدادی از این روایات اشاره می‌شود.

تأویل آیه ۳۵ سوره نور: در روایتی صالح از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند:

فِي قَوْلِ اللَّهِ اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاتِ الْمَشْكَاتِ
 فَاطِمَةُ عَ فِيهَا مِصْبَاحُ الْمِصْبَاحِ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ فِي زُجَاجَةِ الزُّجَاجَةِ
 كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دَرِّيٌّ كَأَنَّ فَاطِمَةَ عَ كَوْكَبٌ دَرِّيٌّ بَيْنَ نِسَاءِ أَهْلِ الْأَرْضِ يُوقَدُ
 مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ يُوقَدُ مِنْ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ وَ عَلَى نَبِيِّنَا وَ آلِهِ السَّلَامِ لَا شَرْقِيَّةٍ
 وَ لَا غَرْبِيَّةٍ يَعْنِي لَا يَهُودِيَّةٍ وَ لَا نَصْرَانِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ يَكَادُ الْعِلْمُ

۱. الکافی، ج ۱، ص ۴۴۱، ح ۶؛ ج ۲، ص ۱۰، ح ۱؛ ج ۲، ص ۱۲، ح ۳.

۲. الکافی، ج ۲، ص ۲؛ ح ۵، ص ۶؛ المحاسن، ج ۱، ص ۱۳۳. بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۱۱۸.

۳. الکافی، ج ۷، ص ۲۵۹، ح ۲۳.

يَتَفَجَّرُ مِنْهَا وَ لَوْ لَمْ تَمَسَّهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ إِمَامٌ مِنْهَا بَعْدَ إِمَامٍ يَهْدِي اللَّهُ
لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ يَهْدِي اللَّهُ لِلْأَيِّمَةِ مَنْ يَشَاءُ - أَنْ يُدْخِلَهُ فِي نُورٍ وَلَا يَتِيهِمْ
مُخْلِصًا وَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ.^۱

در این حدیث «مشکاة»: حضرت فاطمه؟ س؟، «مصباح»: امام حسن و امام حسین علیهما السلام،

«کوکب دُرّی»: فاطمه (س) همانند ستاره درخشان بین زنان اهل زمین، معرفی شده‌اند.

تأویل آیات ۴ تا ۶ سوره اسراء: در حدیثی صالح بن سهل از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که
«لَتُفْسِدَنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ» منظور از دو فساد، قتل امیرالمومنین علیه السلام و ضربه و طعن به امام
حسن علیه السلام بوده و «وَ لَتَعْلُنَّ عُلُوقًا كَبِيرًا» منظور از برتری طلبی بزرگ، قتل امام حسین علیه السلام است و
«فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا» منظور از نخستین وعده، یاری امام حسین علیه السلام است و «وَ كَانَ وَعْدًا مَفْعُولًا»
منظور وعده تحقق یافتنی، قیام امام زمان (عج) است و «بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ -
فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ» منظور از گماشتن بندگان سخت و نیرومند، حوادث پیش از قیام ان حضرت
است. «ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ» منظور از دوباره چیره شدن، رجعت و حوادث بعد از آن است.^۲
تأویل آیه ۴۵ سوره حج: صالح ناقل روایتی است که امام صادق علیه السلام در «وَ بَنِي مَعْطَلَةَ وَ قَصْرٍ
مَشِيدٍ» می‌فرماید: امیر المومنین علیه السلام قصر مشید و فاطمه الزهرا (س) و فرزندانش بئر معطله
هستند.^۳

همچنین تأویل‌های دیگری که به نوعی آیات قرآن را به اهل بیت علیهم السلام نسبت داده‌اند.^۴ این
احادیث در کتاب مهم شیعی مثل الکافی دیده نمی‌شود بلکه بیشتر در تفاسیر روایی گزارش شده‌اند.
بنابر آنچه گفته شد هرچند صالح بن سهل طبق اقرار خود به ربوبیت ائمه معتقد بوده و سپس
توبه کرده ولی از هیچ یک از روایات او غلو فهمیده نمی‌شود بلکه بر اساس برخی از روایت‌ها گزارشگر
برخورد امام با غلو بوده است. مگر اینکه گفته شود ابن غضائری او را به علت روایات فضائل و شئون
اهل بیت علیهم السلام و تأویل آیات به معصومان علیهم السلام غالی دانسته که این نوع غلو جزء غلو در ربوبیت ذاتی

۱. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۰۳.

۲. تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۸۱.

۳. البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۸۹۴.

۴. رک: تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۷۰؛ ج ۲، ص ۳۹؛ تفسیر فرات کوفی، ص ۵۳۴؛ توحید (شیخ صدوق)،

ص ۱۵۰ و....

نیست که در بخش نهایی این مقاله به تحلیل انواع و معیارهای غلو پرداخته خواهد شد.

۳. یونس بن ظبیان

یکی دیگر از متهمان جعل حدیث در کتاب ابن‌غضائری یونس بن ظبیان است. او اهل کوفه بوده و در طبقه اصحاب امام صادق علیه السلام قرار دارد.^۱ ابن‌غضائری او را «غالی» و «وضاع للحدیث» توصیف کرده و می‌گوید به حدیث او نباید توجه و اعتماد نمود.^۲ در پی نظر ابن‌غضائری، رجال نجاشی نیز او را تضعیف می‌کند و در ضمن اینکه او را صاحب کتاب می‌شمارد، همه کتاب‌های او را همراه با تخلیط دانسته و می‌گوید آنچه که یونس روایت می‌کند مورد اعتماد نیست.^۳ کشی نیز چهار گزارش درباره یونس بن ظبیان نقل کرده است که وجه مشترک این گزارش‌ها تضعیف یونس بن ظبیان به علت غلو است.^۴ البته در بین این گزارش‌ها یک متنی در مدح او از امام صادق علیه السلام وجود دارد که امام پس از رحمت فرستادن، وی را اهل بهشت دانسته و قابل اعتماد در حدیث معرفی می‌کند.^۵ کشی بعد ذکر گزارش مدح، بلافاصله راوی (ابن هروی) آن را مجهول دانسته که با این توضیح روایات مذمت یونس را تقویت نموده است.^۶

بنابراین یونس بن ظبیان نیز از نظر ابن‌غضائری و دیگر رجالیان متقدم به علت غلو و کذب ضعیف شمرده شده است.^۷ در ادامه به بررسی محتوای روایات یونس بن ظبیان پرداخته می‌شود.

در کتاب الکافی از یونس بن ظبیان روایتی نقل شده که به نوعی در زمره ربوبیت در صفات از حیث کار خارق العاده و نحوه دریافت علم امام قرار می‌گیرد. برخی از این روایات به شرح ذیل است:

در روایتی یونس از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: «شب جمعه‌ای نباشد جز آنکه برای اولیاء خدا در آن سروری باشد، گفتم: آن چگونه است؟ قربانت، فرمود: چون شب باشد رسول خدا صلی الله علیه و آله بر عرش می‌آید و ائمه علیهم السلام هم می‌آیند و من هم با آنها می‌آیم و برنگردم مگر با علمی که

۱. رجال طوسی، ص ۳۲۳.

۲. ابن‌غضائری، ص ۱۰۱.

۳. رجال نجاشی، ص ۴۴۸.

۴. رجال کشی، ص ۳۶۳، ۵۴۶.

۵. رجال کشی، ص ۳۶۵.

۶. رجال کشی، ص ۳۶۵.

۷. برای مطالعه بیشتر درباره یونس بن ظبیان ر. ک: مقاله «زمینه‌های تضعیف یونس بن ظبیان»، مجله علوم قرآن و حدیث، شماره ۱۰۳.

استفاده کردم و اگر این نباشد آنچه نزد من است به آخر می‌رسد»^۱.
در این روایت از حضور اهل بیت علیهم‌السلام در شب جمعه در عرش و محل دریافت علم امام توصیف شده است که ممکن است این‌گونه روایات از نظر برخی غلو محسوب گردیده باشد.

روایاتی که به عمود نور معروف هستند که در آنها ضمن گزارش از ولادت امامان به منبع علم ایشان نیز اشاره دارند. برخی از این روایات از طریق یونس بن ظبیان گزارش شده است. به‌طور مثال در روایتی یونس بن ظبیان گوید: از امام صادق علیه‌السلام شنیدم می‌فرمود: «به راستی چون خدا عز و جل خواهد از امامی، امامی بیافریند، فرشته‌ای فرستد تا نوشابه از زیر عرش برگیرد و آن را به امام دهد تا بنوشد و چهل روز در رحم بماند که سخنی نشنود و سپس سخن بشنود و چون مادرش او را بنهد، خدا آن فرشته که نوشابه را برگرفته بفرستد تا در بازوی راستش بنویسد: «و به کمال رسید کلمه پروردگارت به راستی و عدالت تبدیل‌کننده‌ای برای کلمات او نیست» و چون به امر امامت قیام کند، خدا در هر شهری مناره‌ای برای او بر آورد که کردار بندگان را از آن بنگرد»^۲.

در این حدیث نیز شاهد کار خارق العاده درباره امامان هستیم. در این حدیث امر غیرطبیعی دیگری وجود دارد که آن «دیدن کردار بندگان توسط امام در یک مناره» است. شاید بتوان این نوع احادیث را نگاه غالی بودن به یونس دانست.

۴. فارس بن حاتم القزوینی

فارس بن حاتم بن ماهویه قزوینی یکی دیگر از افراد متهم به جعل است که در زمان امام هادی علیه‌السلام و امام حسن عسکری علیه‌السلام زندگی می‌کرده و ابن غضائری او را فاسد المذهب می‌داند و می‌نویسد او دارای کتاب‌هایی بود که همه آنها دارای تخلیط بودند و روایات او مورد اعتماد نیست.^۳ نجاشی نیز علاوه بر ذکر برخی از کتاب‌های او، می‌گوید روایات او شاذ است.^۴ شیخ طوسی نیز او را غالی و ملعون توصیف می‌کند.^۵ کشی در ضمن گزارش‌های متعدد از خباثت، دروغ‌گویی و

۱. الکافی، ج ۱، ص ۲۵۴.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۳۸۷.

۳. رجال ابن غضائری، ص ۸۵.

۴. رجال نجاشی، ص ۳۱۰.

۵. رجال طوسی، ص ۳۹۰.

جاعل بودن او پرده بداشته و می‌گوید او مورد لعن و نفرین امام هادی علیه السلام قرار گرفته است و حتی امام دستور قتل وی را صادر فرموده و برای قاتل وی بهشت را ضمانت کرده بود. وی سرانجام نیز به جزای عمل خود رسید. «أبی الحسن علیه السلام: هذا فارس لعنه الله يعمل من قبلی فتانا داعیا إلى البدعة و دمه هدر لكل من قتله فمن هذا الذی یریحنی منه و یقتله و أنا ضامن له علی الله الجنة».^۱ علامه حلی نیز به تبعیت از پیشینیان روایت‌های را شاذ توصیف کرده و او را غالی و از کذابین مشهور معرفی می‌کند.^۲

بنابراین به اتفاق رجالیان فارس بن حاتم غالی بوده و دروغگو و دارای روایت‌های شاذ است و به همین دلیل مورد طعن و لعن و نیز دستو ربه قتل او داده شده است. او جعفر کذاب را به جای امام هادی علیه السلام امام معرفی کرده بود.^۳ در کتب اربعه به جز یک روایت که تهذیب الاحکام درباره حکم نماز خواندن با لباسی که سرگین مرغ به آن چسبیده نقل کرده است.^۴ بنابراین آنچه سبب غلو فارس بن حاتم شده بدعت در فتنه در انتساب شخصیت‌های دیگر به جای امام معصوم و دروغ بستن به ائمه بوده است.

۵. یحیی بن زکریا الترماشیری

از جمله روایانی که در رجال الضعفاء ابن غضائری جزء وضاعیین حدیث توصیف شده، یحیی بن زکریا ترماشیری است.^۵ در بین رجالیان متقدم به جزء ابن غضائری و علامه حلی کسی دیگر درباره او توصیفی ارائه داده‌اند. علامه حلی نیز او را مضطرب المذهب و غالی معرفی می‌کند.^۶ با توجه به اینکه کتب مهم شیعه از او روایتی نقل نکرده‌اند و دیگر رجالیان نیز از او حرفی به میان نیاورده‌اند، دلالت بر این دارد که شخصیت مشهور حدیثی نبوده است. بنابراین یحیی بن زکریا نیز به علت غلو مورد اتهام جعل قرار گرفته است.

۶. أحمد بن محمد الطبری

احمد بن محمد طبری از دیگر روایانی است که ابن غضائری درباره او می‌نویسد: «کذاب وضاع

۱. رجال کشی، ص ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۴ و ۲۲۵.

۲. خلاصة الاقوال، ص ۲۴۷.

۳. دانشنامه امام هادی علیه السلام، ص ۳۲۵.

۴. تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۲۶۷.

۵. رجال ابن غضائری، ص ۴۲.

۶. خلاصة الاقوال، ص ۲۶۴.

لحدیث فاسد المذهب لا یلتفت إلیه»^۱ دروغگو و جاعل حدیث و فاسد المذهب است و به روایات او اعتماد نمی‌شود. دیگر رجالیان درباره او سخنی نگفته‌اند و روایاتی در کتب اربعه از او نقل نشده است. به همین علت او نیز نمی‌تواند راوی مشهوری در نقل حدیث باشد. بنابراین احمد بن محمد طبری نیز به علت غلو متهم به جعل حدیث است.

۷. عبد الله بن محمد بن عمیر بن محفوظ البلوی أبو محمد المصری.

یکی دیگر از افرادی که در کتاب رجال ابن غضائری متهم به جعل معرفی شده، عبدالله بن محمد بن عمیر بن محفوظ است. ابن غضائری درباره او می‌نویسد «کذاب وضاع للحدیث لا یلتفت إلی حدیثه و لا یعبأ به»^۲ او بسیار دروغگو و جاعل حدیث است و به احادیث او اعتنا نمی‌شود. دیگر رجالیان متقدم از او سخنی به میان نیاوردند و در کتب روایی اربعه شیعه نیز حدیثی از او نقل نشده است.

بنابراین عبدالله بن محمد البلوی به علت دروغگویی متهم به وضع حدیث است. بنابر آنچه گذشت، هفت راوی از نظر ابن غضائری به صورت صریح متهم به جعل حدیث هستند که هرکدام از آنها از نگاه دیگر رجالیان نیز بررسی گردید. نتایج به دست آمده از این بخش به شرح ذیل ارائه می‌شود:

۱. با بررسی روایان در کتب رجالی متقدم شیعه، همه رجالیان نسبت به همه روایانی که ابن غضائری آنها را متهم به جعل کرده بود، با او اتفاق نظر داشتند. بنابراین در این مسئله نمی‌توان گفت ابن غضائری مبنای منحصر به فردی داشته و سخت‌گیری نشان داده است.
۲. با بررسی دیدگاه ابن غضائری و دیگر رجالیان متقدم دانسته شد که علت اصلی جعل حدیث توسط متهمان به وضع، انحراف عقیدتی آنها، یعنی اعتقاد به غلو بوده است. لذا به همین جهت در اغلب توصیف روایان واژه «غال» مشاهده می‌شود. بر این اساس مبنای ابن غضائری و دیگر رجالیان متقدم در تضعیف روایان و جاعل دانستن آنها، گرایش عالی‌گری روایان است؛ یعنی هر راوی که به مذهب فاسد غلات گرایش داشته تضعیف شده و جاعل حدیث معرفی شده‌اند. علت جاعل حدیث بودن آنها به علت ذکر روایت‌های شاذ و غیر مشهور و دارای کتاب‌های پر از تخلیط بوده است.

۱. رجال ابن غضائری ص ۴۲.

۲. رجال ابن غضائری، ص ۸۰.

۳. لازم به ذکر است معنای غلو در نزد متقدمان رجالی شیعه فقط اعتقاد به ربوبیت ائمه علیهم السلام نبوده بلکه مصداق‌های مختلفی داشته که در بخش بعد به آنها پرداخته می‌شود.

ج. تحلیل محتوای روایات راویان متهم به وضع

۱۳۳



بعد از آنکه دانسته شد عامل اصلی اتصاف راویان به جعل حدیث، گرایش آنها به غلو بوده، حال باید دید روایات این گروه در چه زمینه و موضوعاتی بوده است و آیا مصادیق غلو که عامل اصلی جعل است از این روایات به دست می‌آید یا خیر؟ برای پاسخ‌گویی به این سوال ابتدا باید معنا و مصادیق غلو از نگاه رجالیان متقدم بیان شود و سپس موضوعات و محتوای روایات هر یک از راویان پیش‌گفته بررسی گردد و تطبیق بین روایت و معیارها انجام شود. لازم به ذکر است در این مقاله برای بررسی روایات، به کتب اربعه و روایات ذکرشده در برخی کتاب‌های رجالی مثل رجال کشی اکتفا شده است. درباره معیارهای شناخت غالبان در کتاب‌های رجالی متقدم شیعه، مطلبی به‌صراحت، به معیار غلو اشاره نکرده اما در برخی توصیفات راویان به‌ویژه در گزارش‌های مرحوم کشی به علت و مصداق غلو اشاره دارند که از این اشارات می‌توان به برخی از معیارهای شناخت غلو از دیدگاه رجالیان متقدم دست یافت. البته باید توجه داشت که مبانی و ملاک‌های رجالیان و محدثان در شناخت غلو یکی نیست. همان‌طور که ابن‌غضائری درباره محمد بن اورمه که قمیون او را عالی معرفی می‌کنند، می‌گوید:

قمیون او را متهم به غلو کرده‌اند و حال آنکه حدیث او پاکیزه و بی‌عیب است.^۱

لازم به ذکر است غلو در دوره متقدم شیعه با دوره متأخر و امروزه فرق داشته است همان‌طور که مامقانی در تنقیح المقال می‌نویسد:

بارها گفته‌ایم که اتهام غلو به راویان غیر قابل اعتماد است؛ زیرا آنچه امروزه در مراتب و مقامات امامان علیهم السلام ضروری مذهب به شمار می‌آید، در گذشته نزد عده‌ای غلو به شمار می‌آمده است.^۲

همچنین وحید بهبهانی می‌نویسد:

اعلم ان الظاهر، ان كثيراً من القدماء سيما القميين منهم و الغضائری كانوا يعتقدون للأئمة علیهم السلام منزلة خاصة من الرفعة و الجلالة و مرتبة معينة

۱. رجال ابن‌غضائری، ص ۹۳.

۲. تنقیح المقال، ج ۳، ص ۱۲۵.

من العصمة و الكمال بحسب اجتهادهم و رأيهم، و ما كانوا يجوزون التعدى عنها و كانوا يعدون التعدى ارتفاعاً و غلواً حسب معتقدهم، حتى انهم جعلوا مثل نفى السهو عنهم غلواً، بل ربما جعلوا مطلق التفويض اليهم - او التفويض الذى اختلف فيه كما سنذكر - او المبالغة فى معجزاتهم و نقل العجائب من خوارق العادات عنهم، او الاغراق فى شأنهم و اجلالهم و تزيههم عن كثير من النقائص، و اظهار كثير قدرة لهم، و ذكر علمهم بمكونات السماء و الارض، ارتفاعاً او مورثاً للتهمة به، سيما بجهة أن الغلاة كانوا مختلفين فى الشيعة مخلوطين بهم، مدلسين. و بالجملة: الظاهر ان القدماء كانوا مختلفين فى المسائل الاصولية ايضاً، فرما كان شىء عند بعضهم فاسداً او كفراً، غلواً او تفويضاً، او جبراً او تشبيهاً، او غير ذلك و كان عند اخر مما يجب اعتقاده، او لا هذا و لا ذاك، فعلى هذا ربما يحصل التأمل فى جرحهم بأمثال الامور المذكورة.^۱

همان طور که در متن وحید بهبهانی مشاهده می‌شود ایشان ادعان داشته‌اند که قدمای شیعه به‌ویژه قمی‌ها و غضائری معتقد بودند که باید در منزلت، رفعت و بزرگی و عصمت ائمه علیهم‌السلام حد خاصی را قائل بود و جایز نیست بیشتر از آن حد به ائمه نسبت داد که اگر کسی تعدی از آن حد کند مرتکب غلو شده است. سپس به مصادیق غلو اشاره کرده است از جمله: نفی سهو از اهل بیت علیهم‌السلام، تفویض امور به اهل بیت علیهم‌السلام، مبالغه در معجزات و نقل چیزهای عجیب و خارق العاده، علم امام به تمامی اطلاعات مربوط زمین و آسمان.

حال باید دید متون روایی که راویان متهم به جعل نقل کرده‌اند دارای چه موضوعاتی هستند آیا با توجه به معیارهای فوق‌الذکر همخوانی دارند. برای دستیابی به این مطلب ابتدا شاخصه‌های غلو را آورده سپس روایات هر کدام از راویان را با آن شاخصه‌ها تطبیق می‌دهیم. همان طور که در سخن مرحوم بهبهانی گذشت و نیز در تحقیقات دیگر کارشناسان^۲ آمده معیار و شاخصه‌های غالی‌گری در نزد متقدمان عبارتند از:

۱. معیارهای غلو در قرآن و حدیث، ص ۸۰، به نقل از اصول علم رجال ص ۱۰۸.

۲. مقاله «جریان‌شناسی غلو و غالبان در رجال نجاشی»، دبیری بیدگلی محمدتقی، مجله مقالات و بررسی‌ها، ش ۳۸، ۱۳۸۴ ش.

۱. اعتقاد به ربوبیت پیشوایان معصوم دینی علیهم‌السلام؛
 ۲. تأویل‌های ناروا از آیات قرآن؛
 ۳. عقیده به امامت افرادی به جز امام معصوم؛
 ۴. اباحی‌گری و گریز از انجام تکالیف شرعی و نمادین انگاشتن آنها.^۱
- در ذیل با تیتیر قراردادن معیارهای فوق به بررسی محتوای روایات هرکدام از روایان متهم به جعل پرداخته می‌شود.

۱. اعتقاد به ربوبیت اهل بیت علیهم‌السلام

یکی از شاخص‌های غلو که بزرگان حدیثی و رجالی از آن یاد کرده‌اند اعتقاد به مقام ربوبیت اهل بیت علیهم‌السلام است. غلو در ربوبیت به دو گونه است: غلو در ذات و غلو در صفات. «غلو در ذات» عبارت است از خارج کردن پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه علیهم‌السلام از حد ذات خود و رساندن آنان به مقام الوهیت و ربوبیت، و یا خارج کردن ائمه از مقام خود، یعنی امامت و رساندن آنان به مقام نبوت. «غلو در صفات» آن است که ائمه علیهم‌السلام را در همان حد ذات و مقام خود، یعنی بشر و امام نگه داریم، ولی صفات و ویژگی‌ها و اعمالی را که اولاً و بالذات مخصوص خداوند است، به آنان نسبت دهیم.^۲

در ذیل به بررسی محتوای روایات روایان با نگاه غلو ذاتی و غلو در صفات پرداخته می‌شود.

غلو در ذات: مهمترین معیار شناخت غلو، اعتقاد به ربوبیت اهل بیت علیهم‌السلام به نحو غلو ذاتی است. با توجه به اینکه خود اهل بیت علیهم‌السلام نیز به شدت با انتساب ایشان به مقام ربوبیت، مخالفت شدید نمودند، رجالیان شیعه نیز هر راوی که اعتقاد به این عقیده داشته مورد مذمت و غیرقابل اعتماد دانسته‌اند و او را غالی شمرده‌اند. در روایان ذکرشده، صالح بن سهل همدانی خود به این عقیده اعتراف نموده و مورد برخورد امام صادق علیه‌السلام قرار گرفته است و بعد از عقیده خود توبه کرده و

۱. برای آگاهی بیشتر درباره اندیشه‌های اعتقادی و نیز فرقه‌های غلات نک: مشکور، تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلامی تا قرن چهارم، ۱۵۲ - ۱۵۳؛ کشی، اختیار معرفه الرجال، رقم ۵۴۲، ۵۲۱، ۵۸۷، ۵۳۲، ۵۵۱، ۵۱۲ و ۵۸۹، تلخیص مقباس الهدایه، ۱۳۹ - ۱۵۶، بحارالانوار، ج ۲۵ ص ۲۶۱ - ۳۵۰، تنقیح المقال، فایده، ۲۵، غلات و واقفه، پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه، ۲۹۴ - ۳۱۲؛ همچنین ر.ک: فرق الشیعه، نوبختی (اوائل قرن چهارم)، الملل و النحل، شهرستانی.

۲. در باره محدوده و انواع غلو ر.ک: دانش‌نامه امام علی علیه السلام، ج ۳، ص ۳۸۰ - ۳۸۲ «مقاله غلو»، نعمت‌الله صفری فروشانی؛ مشکلة الغلو فی الدین فی العصر الحاضر، ج ۱، ص ۲۷ - ۳۹؛ الغلو فی الدین فی حیاة المسلمین المعاصرة، ص ۷۰ - ۸۰؛ مکتب در قرآیند تکامل، ص ۶۰ - ۶۵.

قسم خورده که قایل به ربوبیت امام علیه السلام نیست^۱ که توضیح آن در بخش قبل گذشت. اما در بررسی محتوای روایات راویان متهم به جعل که در بخش اول از آنها نام برده شد، در کتب اربعه هیچ روایتی از آنها در موضوع اتصاف اهل بیت علیهم السلام به مقام ربوبیت به نحو ذاتی دیده نمی‌شود.

غلو در صفات: گذشت که غلو در صفات به معنی این است که صفات و ویژگی‌ها و اعمالی را که اولاً و بالذات مخصوص خداوند است، به اهل بیت علیهم السلام نسبت داده شود؛ مانند: عقیده به تفویض مطلق امور عالم هستی به ائمه اطهار علیهم السلام، اعتقاد به علم غیب مطلق امامان شیعه علیهم السلام، عقیده به عصمت تامه و نفی سهو از پیشوایان و رهبران دینی، اعتقاد به رجعت و بداء. در بررسی‌های انجام شده برخی از راویان متهم به جعل در کتب اربعه دارای روایات این‌گونه‌ای هستند که نمونه‌های آن در روایات اسحاق بن محمد در موضوعات علم غیب امام^۲ و علم لدنی امام^۳ مشاهده شد. همچنین از یونس بن ظبیان روایتی که به نوعی در زمره ربوبیت در صفات از حیث کار خارق العاده و نحوه دریافت علم امام قرار می‌گیرد.^۴ یا روایاتی که به عمود نور معروف هستند.^۵ نیز برخی روایات صالح بن سهل^۶ در این قسم قرار می‌گیرد.

همان گونه که مشاهده شد در کتب اربعه شیعه به ویژه کتاب الکافی که دارای روایات اعتقادی این راویان است نصوصی دال بر ربوبیت در ذات ندارند حتی برعکس روایاتی بر خلاف آن دیده می‌شود به‌طور مثال از صالح بن سهل گزارشی نقل شده که امام معصوم علیه السلام کسی که معتقد به ربوبیت ذاتی امام بوده و ایشان را خدا می‌دانسته دستور قتل آن شخص از طرف امام صادر می‌شود؛ روایت این چنین است:

صالح بن سهل می‌گوید: پس از فراغت امام علی علیه السلام از پیکار با اهل بصره (پس از جنگ جمل)، هفتاد مرد از «زط» پیش او آمدند، بر او سلام کردند و با زبان خویش با او سخن گفتند. حضرت علی علیه السلام به همان زبان، سلام آنان را پاسخ دادند. سپس فرمودند: من آن گونه که شما گفته اید، نیستم. من بنده

۱. رجال کشی، ص ۳۴۱.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۳۴۷.

۳. همان، ص ۵۰۹ و ۵۱۰ و ۵۱۱.

۴. همان، ص ۲۵۴.

۵. همان، ص ۳۸۷.

۶. همان، ص ۴۳۸.

آفریده خدایم. آنان نپذیرفتند و گفتند: تو همانی (یعنی تو خدایی). حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: اگر دست برنندارید و از آنچه گفته اید به سوی خداوند باز نگردید، حتماً شما را می کشم. آنان نپذیرفتند که برگردند و توبه کنند. آن حضرت فرمان دادند تا چاههایی برای آنان بکنند. چاهها کنده شد. سپس بین چاهها شکاف ایجاد کردند و آنان را در آن چاهها افکندند و سر آنها را پوشاندند و در یکی از چاهها که کسی نبود آتش افروختند. و آنها بر اثر دود، جان سپردند.^۱

اما درباره اعتقاد به ربوبیت در صفات برخی از روایان که نمونه‌هایی از آنها ذکر گردید دارای این اعتقاد بودند. اما سوال این است که آیا این گونه اعتقاد به امام که مثلاً امام دارای علم غیب بوده، موجب غلو می شده است؟ چرا مرحوم کلینی از این روایان روایت نقل کرده در حالی رجالیان زمان ایشان او را غالی و ضعیف توصیف کرده‌اند؟ در جواب باید گفت: به نظر می‌رسد: اعتقاد به ربوبیت در صفات نزد رجالیان متقدم به ویژه نزد ابن غضائری ملاک غالی‌گری نبوده است؛ زیرا این روایات، بعینه و به‌مضمون توسط دیگر روایان معروف نیز نقل شده در حالی که آن روایان متصف به غلو نشده‌اند. همچنین در رجال ابن غضائری داریم که ایشان نسبت به یک راوی که قمی‌ها او را غالی دانسته بودند، می‌گویند روایات او پاک و عاری از غلو است.^۲

بنابراین نمی‌توان گفت ابن غضائری به علت این روایات، روایان مذکور را غالی دانسته باشد. مگر اینکه بگوییم روایان متهم به جعل دارای روایات‌های دیگری بوده‌اند که ربوبیت در ذات را گزارش کرده‌اند و در واقع به جعل دست زده‌اند و رجالیان آن روایات را دیده باشند و به خاطر آنها، این روایان را متهم به وضع و غلو کرده باشند.

اما اینکه چرا مرحوم کلینی به از این روایان روایت نقل کرده است باید گفت: «غلو اگر غلو در ذات نباشد، بلکه به نحو غلو در صفات باشد، با وثاقت قابل جمع است؛ همچنان که سنی بودن با وثاقت قابل جمع است. ممکن است کسی در باره خصوصیات ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَامُ دارای اعتقادات غلوآمیز باشد، اما فردی راستگو و موثق باشد، و از سوی دیگر، فردی که متهم به غلو نیست، امکان دارد نقل کننده مطالب غلوآمیز باشد، و یا اینکه فرد غالی، روایت را در غیر زمان غلو خود نقل کند».^۳

۲. تأویل‌های ناروا از آیات قرآن

یکی دیگر از علل انتصاف روایان به غلو تأویل برخی از آیات قرآن است که این تأویل‌ها با ظاهر آن

۱. همان، ج ۷، ص ۲۵۹.

۲. رجال ابن غضائری، ص ۹۳.

۳. معیارهای غلو در قرآن و روایات، ص ۸۱.

آیات هم‌خوانی ندارد که اگر این تأویل‌ها از امام معصوم نباشد بلکه به نسبت داده شده باشد جعل محسوب شده و راوی آن به غالی متصف می‌شده است. در بین راویان صالح بن سهل دارای روایت تأویلی بود. به طور مثال او درباره تفسیر آیه ۳۵ و ۴۰ سوره نور روایتی را ذکر کرد که برخی گفته‌اند این روایتی که در تفسیر آیه ۳۵ و ۴۰ سوره نور از امام صادق علیه السلام نقل شده است، نه تنها قابل توجیه نیست، بلکه کاملاً از ظاهر قرآن به دور است. از اینها گذشته شأن امام صادق علیه السلام بالاتر از آن است که با شیوه‌های غیر منطقی به خلفای سه‌گانه هجوم برد و با سبکی غیر عاقلانه به کسب عظمت و شرافت برای خویش و حضرت فاطمه (س) و ائمه علیهم السلام بپردازد. به درستی که سلسله روایت حدیث مذکور به کذب و دسیسه‌چینی در احادیث اهل بیت علیهم السلام متهمند، چنان که مؤلفان علم رجال به صراحت این مطلب را بیان کرده‌اند.^۱

این در حالی است که همین حدیث در کتاب الکافی با دو سند دیگر نیز نقل شده^۲ که در آن موسی بن قاسم البجلی و علی بن جعفر از امام موسی کاظم علیه السلام همین روایت را نقل کرده است و موسی بن قاسم^۳ و علی بن جعفر^۴ هر دو از راویان ثقه و مورد اعتماد شیعه در کتب رجالی معرفی شده‌اند. اگر قرار است با چنین روایتی راویان آن جاعل و غالی معرفی شوند باید موسی بن قاسم و علی بن جعفر نیز غالی و ضعیف توصیف شوند درحالی که چنین نیست. بنابراین نمی‌توان با چنین روایتی علت غلو و جاعل بودن افرادی مثل صالح بن سهل را اثبات کرد.

۳. عقیده به امامت افرادی به‌جز امام معصوم

یکی دیگر از شاخصه‌های غلو در نزد متقدمان عقیده به امامت افرادی به‌جز امام معصوم است. در بین راویان متهم به جعل فارس بن حاتم قزوینی دارای چنین توصیفی است. او جعفر کذاب را به‌جای امام هادی علیه السلام امام معرفی کرده بود.^۵ همان‌طور که در بخش قبل گذشت کشتی در رجال خود می‌گوید: وی اهل فتنه بود و مردم را فریب می‌داد و آنان را به بدعت دعوت می‌نمود. از این رو،

۱. مقاله «درآمدی بر نقش غالبان در علوم قرآنی و تفسیر در حوزه عدم تحریف و تأویل آیات قرآن»، مطالعات قرآن و

حدیث، ۱۳۹۱ ش، ص ۱۴۹.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۱۹۵.

۳. رجال نجاشی، ص ۴۰۵.

۴. فهرست طوسی، ص ۲۶۵.

۵. دانشنامه امام هادی علیه السلام، ص ۳۲۵.

ابوالحسن هادی علیه السلام دستور قتل او را صادر کرد و برای قاتل او بهشت را ضمانت نمود.^۱ در کتب اربعه به جز یک روایت که تهذیب الاحکام درباره حکم نماز خواندن با لباسی که سرگین مرغ به آن چسبیده نقل کرده است.^۲ بنابراین آنچه سبب غلو فارس بن حاتم شده بدعت در فتنه در انتساب شخصیت‌های دیگر به جای امام معصوم و دروغ بستن به ائمه بوده است. همچنین درباره اسحاق بن محمد نیز گفته شده که او اولین کسی بود که بعد از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام ادعای نبابت و خود مرجع شیعیان قرار داد.^۳

۴. اباحی‌گری و گریز از انجام تکالیف شرعی

اباحه‌گری یک روحیه یا طرز تفکر است که به مقتضای آن، انسان به خود اجازه می‌دهد که نسبت به حدود و ضوابط شرعی بی‌اعتنا شده و مرزهای حلال و حرام را زیرپا گذارد.^۴ برخی فرقه اسحاقیه که سردسته آن را اسحاق بن محمد دانسته‌اند، جز طرفداران اسقاط تکلیف و اباحه‌گری معرفی کرده‌اند.^۵ اما روایت‌های که از او گزارشگر آن است گویای این مطلب نیست؛ زیرا اسحاق بن محمد دارای روایات فقهی و تکلیفی است که در کتب اربعه از آن یاد شده است.^۶ بنابراین نمی‌توان اسحاق بن محمد با وجود روایت‌های تکلیفی جزء اباحگران دانست. درباره بقیه روایان متهم به جعل نیز قرینه و نشانه‌ای بر اباحه‌گری آنها وجود ندارد؛ حتی نمی‌توان درباره فارس بن حاتم که امام معصوم حکم قتل او را صادر کرده، نشانی از اباحه‌گری او یافت.

باتوجه به آنچه گذشت و شاخصه‌های شناخت غلو در نزد متقدمان آنچه که می‌توان درباره روایان متهم به جعل گفت این است که محتوای روایات آنها در کتب اربعه، هیچ‌کدام از مولفه‌های شناخت غلو را ندارند. مگر اینکه از قرینه‌های بیرونی دست یافت که این روایان غالی بودند و غلو آنها ربطی به روایات موجودشان که کتب اربعه و حتی برخی دیگر از کتابهای مهم حدیثی نقل کرده‌اند، نیست؛ قرینه و نشانه‌های که می‌توان نام برد که سبب غلو این روایان شده عبارتند از:

۱. رجال کشی، ص ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۴ و ۲۲۵.

۲. تهذیب الاحکام، ج ۱، ص ۲۶۷.

۳. مقاله «بازشناسی شخصیت اسحاق بن محمد نخعی»، مجله مطالعات فهم حدیث، ش ۱۶، ص ۶۰.

۴. مقاله «واکاوی تاریخی پدیده اباحی‌گری در میان فرق اسلامی و جریان‌های درون دینی»، مجله مطالعات تاریخی قرآن و حدیث، شماره ۷۲، ص ۱۸۶.

۵. مقاله «بازشناسی شخصیت اسحاق بن محمد نخعی»، مجله مطالعات فهم حدیث، ش ۱۶، ص ۶۰.

۶. تهذیب الاحکام، ج ۲، ص ۳۷۶؛ ج ۹، ص ۲۷۴؛ الکافی، ج ۳، ص ۲۹۲ و...

۱. ایجاد فتنه و بدعت در مسیر صحیح امامت: به‌طور مثال فارس بن حاتم فتنه و بدعت ایجاد کرده شخصی دیگری را به امامت معرفی می‌کند و به امامان دروغ بسته، سبب غلو او شده است.

۲. جاه‌طلبی و ادعای نیابت: مثل اسحاق بن محمد بخاطر اینکه خود را نایب امام و مرجع شیعیان بدون داشتن مجوز از امام معصوم، معرفی می‌کند سبب غلو او شده است.

۳. توهم رسیدن به مقام معنوی بالا: به‌طور مثال عیاشی درباره یونس بن ظبیان می‌آورد که او موجب توهم شده و طبق گزارشی او با جبرئیل ارتباط داشته است و امام رضا علیه السلام از شنیدن این حرف به خشم آمده او را غالی معرفی می‌کند.^۱

۴. صاحب کتاب‌های تخلیط که به نظر می‌رسد اغلب آنها بعد گمراهی و گرایش به غلو نوشته شده است؛ همان طور که محمد بن عبدالله بن محمد بن المطلب و یونس بن ظبیان و فارس بن حاتم دارای کتاب بودند که رجالیان آنها به تخلیط محکوم کرده است.

لازم به ذکر است افرادی هم مثل ابان بن ابی‌عیاش به علت غلو با معیارهای و قرینه‌های پیش‌گفته تضعیف نشده‌اند بلکه صرفاً به‌علت جعل حدیث (جعل کتاب سلیم بن قیس) متهم شده‌اند.

افرادی هم مانند یحیی بن زکریا، احمد بن محمد طبری و عبدالله بن محمد بن عمیر با اینکه توسط ابن‌غضائری و برخی رجالیان دیگر وضاع و غالی شمرده شده‌اند، در کتب اربعه روایاتی ندارند که نشانی از علت غلو آنها دست یافته شود.

نتیجه‌گیری

بعد از بررسی روایان متهم به جعل در کتاب ابن‌غضائری نتایج به‌دست آمده به شرح ذیل است:

۱. هفت راوی از نظر ابن‌غضائری به‌صورت صریح متهم به جعل حدیث هستند با بررسی روایان در کتب رجالی متقدم شیعه، همه رجالیان نسبت به همه روایانی که ابن‌غضائری آنها را متهم به جعل کرده، اتفاق نظر دارند. بنابراین در این مسئله

۱. مقاله «زمینه‌های تضعیف یونس بن ظبیان»، مجله علوم قرآن و حدیث، ش ۱۰۳، ص ۱۶۲؛ به نقل از تفسیر عیاشی، ص ۳۶۳.

نمی‌توان گفت ابن‌غضائری مبنای منحصر به فردی داشته و سخت‌گیری نشان داده است.

۲. با بررسی دیدگاه ابن‌غضائری و دیگر رجالیان متقدم دانسته شد که علت اصلی جعل حدیث توسط متهمان به وضع، انحراف عقیدتی آنها، یعنی اعتقاد به غلو بوده است. لذا به همین جهت در اغلب توصیف راویان واژه «غال» مشاهده می‌شود. بر این اساس مبنای ابن‌غضائری و دیگر رجالیان متقدم در تضعیف راویان و جاعل دانستن آنها، گرایش غالی‌گری راویان است؛ یعنی هر راوی که به مذهب فاسد غلات گرایش داشته تضعیف شده و جاعل حدیث معرفی شده‌اند. علت جاعل حدیث بودن آنها به علت ذکر روایت‌های شاذ و غیر مشهور و دارای کتاب‌های پر از تخلیط بوده است.
۳. شاخصه‌های غلو در نزد متقدمان رجالی شیعه عبارتند از: اعتقاد به ربوبیت اهل‌بیت، تأویل‌های ناروا به آیات قرآن، عقیده به امامت افرادی به‌جزء امام معصوم و اباحه‌گری.
۴. با بررسی‌های بدست آمده محتوای روایات موجود این راویان در کتب اربعه با شاخصه‌های غلو هم‌خوانی ندارد و این محتوا با اعتقاد شیعه هم‌سویی داشته و برخی از آنها توسط دیگر راویان و طرق نیز نقل شده است.
۵. هرچند محتوای روایات راویان متهم به جعل با شاخصه‌های غلو یک‌سو نیستند امام با توجه به اینکه همه رجالیان متقدم شیعه این راویان را متهم به جعل کرده‌اند، جاعل بودن آنها محرز است و جای تردید نیست.
۶. آنچه می‌توان از قرائن و نشانه فهمید راویان متهم به جعل بعد از یک مدت همراهی با امام معصوم یا اصحاب ائمه دچار انحراف عقیدتی شده‌اند و دست به تخلیط و جعل حدیث زده‌اند و این کار ناشی از موارد ذیل است: ایجاد فتنه و بدعت در مسیر صحیح امامت، جاه‌طلبی و ادعای نیابت، توهم رسیدن به مقام معنوی بالا.
۷. بنابراین می‌توان گفت محتوای روایات این راویان در کتب اربعه به قبل از غلو آنها برمی‌گردد و محدثان متقدم شیعه مانند کلینی به این امر واقف بوده و تنها روایات قبل از غلو از آنها ذکر کرده‌اند.

فهرست منابع

۱. اختیار معرفة الرجال (رجال الكشي)، طوسی، محمد، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام، ۱۴۰۴ق.
۲. اصول الحديث، جعفر سبحانی، قم: جماعه المدرسين بقم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۳۹۳ش.
۳. الرعاية في علم الدراية، شهيد ثاني، زين الدين بن علي، الرعاية في علم الدراية، قم: كتابخانه آيت الله مرعشي نجفی رحمته الله، ۱۴۰۸ق.
۴. الرواشح السماوية، مير داماد، محمداقرب بن محمد، الرواشح السماوية، قم: مؤسسه علمی فرهنگي دار الحديث، سازمان چاپ و نشر، ۱۳۸۰ش.
۵. الفهرست، طوسی، محمد بن حسن، قم: مكتبة المرتضوية: بی تا،
۶. الكافي (اسلاميه)، كليني، محمد بن يعقوب، تهران: دار الكتب الإسلامية، ۱۳۶۳ش.
۷. أسبب شناخت حديث، عبدالهادي مسعودي، تهران: سمت، ۱۳۹۷ش.
۸. آشنایی با كتب رجالی شیعه، محمداقرب رحمان ستایش، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۵ش.
۹. بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار عليهم السلام، محمداقرب مجلسی، بیروت: مؤسسة الطبع و النشر، ۱۴۱۰ق. بصائر الدرجات،
۱۰. البداية في علم الدراية، شهيد ثاني، زين الدين بن علي، قم: محلاتي، ۱۴۲۱ق.
۱۱. تاريخ بغداد، خطيب، احمد بن علي، تحقيق: مصطفى عبد القادر، بيروت: بی تا، ۱۹۹۷م. تاريخ حديث شيعة ۱ (طباطبائي)، ص ۳۱۸.
۱۲. التحرير الطاووسي، شيخ حسن بن زين الدين، قم: مطبعة سيد الشهداء عليه السلام، ۱۴۱۱ق.
۱۳. تدريب الراوي، السيوطي، جلال الدين، تحقيق: ابوقتيبه فاريابي، بی جا، مكتبة الكوثر، بی تا.
۱۴. تفسير القمي، قمي، علي بن ابراهيم، قم: دار الكتاب، ۱۴۰۴ق.
۱۵. خلاصة الاقوال، حسن بن يوسف بن مطهر، حلي، قم: انتشارات رضى، ۱۴۰۲ق.
۱۶. دانشنامه امام هادی عليه السلام، جمعی از نویسندگان، قم: مؤسسه فرهنگي و اطلاع رسانی تبيان، ۱۳۹۳ش.
۱۷. الذريعة إلى تصانيف الشيعة، آقابزرگ تهرانی، محمدمحسن، بيروت: دار الأضواء، ۱۴۰۳ق.
۱۸. رجال ابن داود، حسن بن داوود حلي، قم: منشورات الشريف الرضي، بی تا.
۱۹. رجال ابن غضائري، احمد بن حسين بن غضائري، قم: مؤسسه اسماعيليان، ۱۳۶۴ق.

۲۰. رجال الطوسی، محمد بن الحسن، طوسی، تحقیق: جواد قیومی، قم: موسسه نشر و چاپ اسلامی، ۱۴۲۰ق.
۲۱. رجال النجاشی، نجاشی، احمد بن علی، قم: جماعة المدرسين فی الحوزة العلمية بقم مؤسسة النشر الإسلامی، ۱۳۶۵ش.
۲۲. رجال نجاشی، ابوالعباس احمد بن علی نجاشی، تحقیق: سید موسی شبیری، بی‌جا، مؤسسة النشر اسلامی، ۱۴۱۶ق.
۲۳. روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه (ط - القديمة)، محمدتقی بن مقصودعلی مجلسی، قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانپور، دوم، ۱۴۰۶ق.
۲۴. السنن، ابن ماجه، محمد، بیروت: دارالفکر، بی‌تا.
۲۵. الصحاح فی اللغة، جوهری، اسماعیل بن حماد، بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۳۷۶ق.
۲۶. العین، فراهیدی، خلیل بن احمد، تحقیق: دکتر مهدی مخزومی، دکتر ابراهیم سامرائی، قم، نشر هجرت، ۱۴۱۰ق.
۲۷. غلات و واقفه، پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه، مجید معارف، تهران: نشر صریح، ۱۳۷۴ش.
۲۸. الغلو فی الدین فی حياة المسلمین المعاصرة، عبدالرحمن بن المعلا اللویحق، الشركة المتحدة للنشر والتوزیع، بی‌تا.
۲۹. غلو و فرهنگ غلو در فرهنگ شیعی، قاسم بستانی، فصل‌نامه شیعه‌شناسی، شماره ۱۲، ۱۳۸۴ش.
۳۰. فرق الشیعه، حسن بن موسی نوبختی، ترجمه: محمدجواد مشکور، تهران: انتشارات علمی فرهنگی، ۱۴۰۰ش.
۳۱. قواعد التحديث، محمد جمال‌الدین بن محمد سعید بن قاسم الحلاق القاسمی، بیروت: دار الکتب العلمیة، بی‌تا.
۳۲. المحاسن، برقی، احمد بن محمد بن خالد، قم: دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۷۱ق.
۳۳. معجم مقاییس اللغة، ابن فارس، احمد، قم: مکتب اعلام اسلامی، ۱۴۰۴ق.
۳۴. معرفة علوم الحدیث، حاکم نیسابوری، بیروت: دارالآفاق الحدیث، ۱۹۸۰م.
۳۵. معیارهای شناخت احادیث ساختگی، قاسم بستانی، تهران: انتشارات رسش، ۱۳۸۷ش.
۳۶. مقباس الهدایة فی علم الدراية، مامقانی، عبدالله، عبدالله، تحقیق: شیخ محمد رضا مامقانی، قم، انتشارات دلیل ما، ۱۴۳۵ق.
۳۷. مقباس الهدایة فی علم الدراية، مامقانی، عبدالله، قم: دلیل ما، ۱۳۸۶ش.

۳۸. منهج نقد المتن عند العلماء الحديث النبوی، الادلبی، صلاح الدین، بیروت: دارالآفاق، ۱۴۰۳ق.
۳۹. الموضوعات، جمال الدین عبدالرحمن بن علی بن محمد الجوزی، تحقیق: عبدالرحمن محمد عثمان، بی تا، بی جا، ۱۳۸۶ق.
۴۰. میزان الاعتدال، ذهبی، محمد، بیروت: دارالمعرفة، ۱۹۶۳م.
۴۱. نقد الرجال، تفرشی، مصطفی بن حسین، قم: مؤسسه آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث، ۱۴۱۸ق.
۴۲. نهاية الدراية في شرح الرسالة الموسومة بالوجيزة للبهائي، صدر، سيد حسن، تهران: نشر مشعر، بی تا.

مقالات

۴۳. «بازشناسی شخصیت اسحاق بن محمد نخعی»، قاسم بستانی و همکاران، مجله مطالعات فهم حدیث، شماره ۱۶، ۱۴۰۱ش.
۴۴. «پذیرفتنی یا نپذیرفتنی بودن غلو صالح بن سهل، یکی از روایان شیعه»، سیده سکینه موسوی و همکاران، مجله علوم حدیث، شماره ۹۸، زمستان ۱۳۹۹ش.
۴۵. «تحلیل انتقادی نسبت کتاب الضعفاء به ابن غضائری»، توحید پاشائی آقابابا و نهله غروی نائینی، مجله علوم قرآن و حدیث، شماره ۱۰۳، آذر ۱۳۹۸ش.
۴۶. «جریان شناسی غلو و غالبان در رجال نجاشی»، دیاری بیدگلی محمدتقی، مجله مقالات و بررسی ها، شماره ۳۸، ۱۳۸۴ش.
۴۷. «حکم شرعی وضع حدیث و بررسی دلایل موافقان وضع حدیث»، قاسم بستانی، مجله علوم حدیث، شماره ۴۰، ۱۳۸۵ش.
۴۸. «درآمدی بر نقش غالبان در علوم قرآنی و تفسیر در حوزه عدم تحریف و تأویل آیات قرآن»، سید محمدحسین میرصادقی و همکاران. مجله مطالعات قرآن و حدیث، شماره ۱۱، پاییز و زمستان ۱۳۹۱ش.
۴۹. «زمینه های تضعیف یونس بن ظبیان»، رحیمه شمشیری و همکاران، مجله علوم قرآن و حدیث، شماره ۱۰۳، آذر ۱۳۹۸ش.
۵۰. «شیوه های جعل حدیث»، قاسم بستانی، مجله علوم حدیث، شماره ۳۷ و ۳۸، ۱۳۸۴ش.
۵۱. «معیارهای غلو در قرآن و حدیث»، داود افقی، مجله علوم حدیث، زمستان ۱۳۸۹ش.
۵۲. «واکاوی تاریخی پدیده اباحی گری در میان فرق اسلامی و جریان های درون دینی»، مرضیه صائمی و همکاران، مجله مطالعات تاریخی قرآن و حدیث، شماره ۷۲، ۱۴۰۱ش.